

۱. مقدمه

در سال ۲۰۰۷ بحران در بخش نقدینگی بین بانکی و اعتبارات نمایان شد و به سرعت به دیگر بخش های اقتصادی نیز سرایت نمود. بانک همکاری های شانگهای و هنگ کنگ^۱ انگلستان، آی کابی (بانک صنعتی آلمان^۲)، بیراسترنز^۳ در آمریکا و مکوری^۴ در استرالیا از اولین بانک هایی

بودند که از این بحران آسیب دیدند. دامنه تأثیرات بحران به سرعت به بازار سرمایه نیز انتقال پیدا کرد، چنانچه سهام داو جونز^۵ آمریکا ۳۶/۸۳ درصد، کاک^۶ فرانسه ۴۳/۱۱ درصد، نیکی^۷ ژاپن ۵۰/۰۳ درصد، فوتسی^۸ انگلستان ۳۶/۸۶ درصد و دِکس^۹ آلمان ۴۶/۵۷ درصد کاهش را نشان دادند. نهایتاً محدودیت های اعتباری و نقدینگی، بحران را از بخش مالی به بخش واقعی اقتصاد تسری داد و منجر به کندی در فعالیت های اقتصادی و رکود در بسیاری از کشورها شد.

علی رغم اینکه به نظر می رسد ایران از بحران جهانی کمتر آسیب دیده باشد، اما لازم است که ابعاد تأثیرات این بحران بر بخش های مختلف اقتصاد مورد بررسی قرار گیرد. این مقاله ابتدا به تشریح عوامل و چگونگی ایجاد بحران جهانی پرداخته است. در ادامه تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم این بحران بر اقتصاد ایران و کانال های تأثیر پذیری اقتصاد ایران از بحران مالی جهانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بحران مالی از سال ۲۰۰۶ از بخش مسکن در آمریکا شروع شد و ضربه ناگهانی این بحران بر بدنه

بحران جهانی

و

اقتصاد ایران در

مواجهه با این بحران

دکتر پرستوشجری*

اقتصاد جهانی، در سال ۲۰۰۸ با سرایت به دیگر بخش‌های مالی و دیگر کشورها وارد آمد و منجر به ورشکستگی و نیمه‌ورشکستگی بانک‌های معتبر دنیا شد. این امر باعث دخالت وسیع دولت‌ها جهت جلوگیری از شیوع هر چه بیشتر بحران و بازگرداندن مجدد اطمینان و اعتبار به سیستم بانکی و ممانعت از عمیق‌تر شدن بحران و رکود جهانی شد.

در سپتامبر ۲۰۰۸ بحران با ورشکستگی بانک برادران لهنمن^{۱۰} در آمریکا، جهان را با یک بحران بانکی پیش‌بینی نشده مواجه کرد و چرخ‌دنده‌های این بحران با سرعت زیادی به کار افتاد. بانک‌ها دیگر تمایلی به اعتبار دهی نداشته و اعتبارات خود را محدود کردند و شرکت‌ها با هر اندازه، دچار ترس از ادامه فعالیت‌های اقتصادی و تأمین منابع مالی خود شدند. سرمایه‌گذاران رسمی همچون بیمه‌ها و صندوق‌های بازنشستگی بسیار محتاط شده و به انتقال سهام خود از بازارهای ریسک‌دار پرداختند. پس‌اندازکنندگان نیز با عدم اطمینان از سیستم بانکی دچار ترس از مسدود شدن حساب‌های بانکی خود شدند. همه این ترس‌ها و عکس‌العمل‌ها توانست سقوط ارزش بخش مالی در ۲۰۰۸ را توضیح دهد (سقوط ۵۸٪ شاخص بخش مالی آمریکا و همچنین ۵۷/۵ درصد در اروپا)، پاسخ همه سیاستگذاران به این وضعیت تزریق نقدینگی لازم به سیستم بانکی جهانی بود و عملیات نجات در کشورهای آسیب‌دیده در سطح ملی و با یک هماهنگی و سازگاری بین‌المللی شروع شد.

در دسامبر ۲۰۰۸ سطح ارزش بورس نسبت به سال قبل در همین زمان وخامتی جدی را نشان می‌دهد (آمریکا با ۳۸ درصد کاهش، اروپا ۴۹ درصد و آسیا کاهش ۴۲ درصد). همچنین قیمت مواد اولیه در طی سال ۲۰۰۸ کاهش پیدا کرد و این امر اقتصاد کشورهای تولیدکننده این مواد را به شدت تحت تأثیر قرار داد. این بحران اصلاحاتی را در رویکرد سیستم بانکی و مالی به وجود آورد و این سیستم را به سمت کنترل‌های بیشتر دولتی و حمایت‌های بیشتر سازمان‌های بین‌المللی پیش‌برد و در اواخر سال ۲۰۰۸ کشورهای همچون ایسلند، مجارستان و اوکراین از منابع صندوق بین‌المللی پول تقاضای کمک نمودند.

۲. بحران جهانی

در بیست سال گذشته جهان حدوداً با ۹ بحران در کشورهای مختلف روبرو بوده است، اما تقریباً دامنه تمامی این بحران‌ها در سطح ملی و منطقه‌ای گسترده شده است. اما بحران اخیر از افراط در یک فعالیت مالی در سیستم بانکی به وجود آمد و به یک بحران جهانی تبدیل شد.

اصولاً اعتقاد اقتصاددانان بر این است که اقتصاد بازار باید برای توسعه، رقابت و برداشته شدن مقررات محدودکننده فعالیت‌های اقتصادی مطلوب باشد. در این میان اگر چه سیستم بانکی از یک قوانین محدودکننده و احتیاطی به خصوص در افزایش و تقسیم اعتبارات تبعیت می‌کند اما این بار سیستم بانکی بود که در قلب این بحران قرار داشت. بانک‌ها برای افزایش ظرفیت اعتباردهی خود یک سیستم بانکی جدیدی را به وجود آوردند که بتوانند با انتقال اعتبار به برخی از نهادها از این قوانین محدودکننده فرار کنند. به این انتقال بدهی اصطلاحاً تکنیک سکوریتیزیشن^{۱۱} گفته می‌شود.

این تکنیک ساختار مالی را پیشنهاد می‌کرد که به بانک‌ها اجازه می‌داد تا با فروش بدهی‌های خود دوباره توانایی ایجاد اعتباردهی را به دست آورند. به عبارت دیگر، پشتوانه این اعتبارات جدید، وام‌ها و

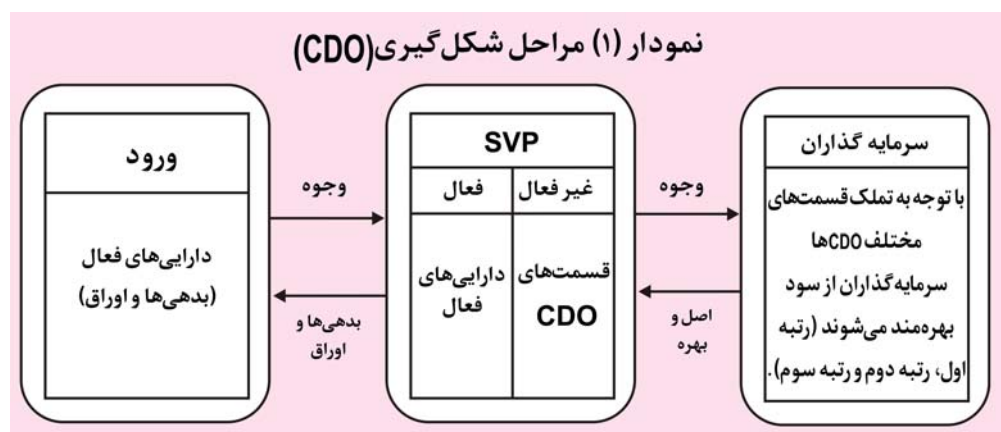
بحران مالی از سال ۲۰۰۶ از بخش مسکن در آمریکا شروع شد و ضربه ناگهانی این بحران بر بدنه اقتصاد جهانی، در سال ۲۰۰۸ با سرایت به دیگر بخش‌های مالی و دیگر کشورها وارد آمد و منجر به ورشکستگی و نیمه‌ورشکستگی بانک‌های معتبر دنیا شد

قروض داده شده از طرف بانک به حساب می‌آمد و سرمایه‌گذاران دوباره این قروض را به صورت اوراق بهادار خریداری می‌کردند. این اوراق برای سرمایه‌گذار همراه با ریسک بوده است؛ زیرا در حقیقت سکوریتیزیشن به معنی انتقال یک بدهی به اوراق قرضه بهادار به شمار می‌آمد. این سیستم که در سال ۱۹۷۰ به وجود آمد و اجازه می‌داد بدهی بانکی به یک سازمان مالی به عنوان کالای قابل مبادله فروخته شود و از سال ۱۹۸۰ بازار سکوریتیزیشن تمام اعتبارات وثیقه‌ای و انواع دیگر را نیز در بر می‌گرفت.

این نوآوری مالی به طور طبیعی کالایی به نام (CDO) را به وجود آورد. (CDO)ها در سه مرحله تولید می‌شدند، مرحله اول بانک دارایی‌ها یا سپد بدهی‌های (وثیقه‌های) خود را در اختیار یک شرکت به نام (SPV)^{۱۳} قرار می‌داد و در مرحله دوم این شرکت دارایی‌های به دست آمده را به دو قسمت دارایی‌های فعال و غیرفعال تقسیم می‌نمود و در مرحله آخر قسمتی از این دارایی‌ها برای سرمایه‌گذاری مجدد به (CDO)ها تبدیل و به صورت اوراق بهادار با سه ریسک متفاوت^{۱۴} به وسیله سرمایه‌گذاران خریداری می‌شدند^{۱۵}.

به واسطه این تکنیک بود که بانک‌های سرمایه‌ای به ویژه آمریکایی توانستند در سال ۲۰۰۰ یک مدل حقیقی موازی سیستم اعتباردهی را از فروش مجدد این وام‌ها به وجود

بانک‌ها برای افزایش ظرفیت اعتباردهی خود سیستم جدیدی را به وجود آوردند که بتوانند با انتقال اعتبار به برخی از نهادها از این قوانین محدودکننده فرار کنند. به این انتقال بدهی اصطلاحاً (اوراق بهادار سازی) گفته می‌شود



آوردند؛ با توجه به آنکه هیچ کنترلی بر این سیستم و ثبت مرکزی از عملکرد این سیستم وجود نداشت و هیچ ساز و کاری برای جبران خسارت در این سیستم تعبیه نشده بود.

۲-۱. بحران مالی

در آمریکا وام مسکن در سه گروه طبقه‌بندی می‌شد، «وام‌های درجه یک»، «وام‌های معمولی» و «وام‌های درجه دو»^{۱۶}. وام‌های درجه دو متعلق به گروهی است که کمترین توانایی بازپرداخت را دارند و به عبارتی دهک‌های با درآمد پایین جامعه را در بر می‌گرفت. این وام‌ها از طریق سازمان‌های اعتباری تخصصی و بانک‌های تجاری در اختیار متقاضیان قرار می‌گرفت و با یک وثیقه تضمین می‌شد. سال اول نرخ بازپرداخت به میزان کم بوده است، اما سریعاً این نرخ در سال‌های بعد بالا می‌رفت و حتی می‌توانست به ۱۸ درصد نیز برسد. در نتیجه بازپرداخت این وام‌ها برای قشر کم‌درآمد مشکل و مشکل‌تر می‌شد. این سیستم تا جایی می‌توانست کار کند که قیمت مسکن رو به افزایش باشد. به عبارت دیگر، تنها تضمین این سیستم زمانی بود که در صورت عدم بازپرداخت وام از طرف وام‌گیرنده، بانک از طریق به فروش رساندن مسکن مورد نظر اصل و بهره وام را کسب و از زیان احتمالی جلوگیری نماید. اما از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۰۶، دستمزدها ثابت باقی مانده است و نرخ بهره فدرال رزرو به تدریج از درصد

به ۵/۲۵ درصد افزایش یافت. این امر نرخ بهره وام‌های «درجه دو» را نیز افزایش داد و در نتیجه بیش از پیش وام‌گیرندگان را ناتوان از بازپرداخت بدهی‌های سالانه خود کرد و خانه‌های آنها که به عنوان وثیقه در نظر گرفته شده بود، در حراجی‌ها به فروش گذاشته شد و در طی سه سال ۱/۲ میلیون نفر آمریکایی خانه‌های خود را از دست دادند. زیاد شدن تعداد کسانی که قادر به بازپرداخت بدهی‌های خود نبودند و به تبع آن افزایش در عرضه مسکن، کاهش قیمت در بازار مسکن را به همراه داشت.

از آنجایی که این وام‌ها تنها به ترازنامه کاری بانک و مؤسسات اعتباری مورد نظر منتهی نمی‌شد و این وام‌ها به طور مجدد گروه‌بندی می‌شدند و به صورت اوراق بهادار ابزار مالی جدید (CDO) ها به معرض فروش در بازار مالی جهانی می‌رسید. (CDO) ها تقریباً از طرف مؤسسه استاندارد آند پورز^{۱۷} از رده‌بندی خوبی برخوردار بودند و به وسیله صندوق‌های سرمایه^{۱۸} در تمامی کشورهای خریداری می‌شدند.

سازمان‌های پرداخت‌کننده وام‌های مسکن^{۱۹}، مثل «خانه رهن آمریکا^{۲۰}»، از افزایش سریع عدم بازپرداخت بدهی‌ها آسیب دیده بودند و در ادامه فعالیت‌های خود دچار مشکل شدند. این بحران از صندوق‌های سرمایه و بانک‌ها در آمریکا به بانک‌های دیگر کشورهای بزرگ صنعتی جهان آلمان، انگلیس

و فرانسه منتقل و در این نقطه بحران مسکن به یک بحران بانکی جهانی مبدل شد. پس از این بانک‌ها اعتباردهی خود را قطع کردند و یا آنها را در چهارچوب مقررات و ضوابط احتیاطی بسیار بالا، به شدت محدود نمودند و نرخ بهره بین بانکی سریعاً از ۴/۱۰ درصد به ۴/۷۰ درصد افزایش پیدا کرد. به دنبال کمبود نقدینگی، بانک‌ها وارد بازار پولی شدند، بازاری که وسیع‌تر از بازار بین بانکی بود و تنها راه برای مقابله با بحران به نظر می‌رسید.

بانک مرکزی اروپا ۳۰۰ میلیارد یورو اعتبار به بانک‌ها اختصاص داد. فدرال رزرو آمریکا نیز علاوه بر تخصیص ۱۰۰ میلیارد دلار، نرخ بهره تنزیل مجدد خود را کاهش داد. به این ترتیب، بحران که از آمریکا شروع شد به تمام بازارهای بورس سرایت کرد

۲-۲. تبدیل بحران مسکن به یک بحران بانکی و پولی

بانک‌های مرکزی مداخله وسیعی را برای سامان دادن اوضاع موجود شروع نمودند. فدرال رزرو، بانک مرکزی اروپا و بانک ژاپن کمی بیش از یک هفته، بیشتر از ۴۰۰ میلیارد یورو (به صورت یورو، دلار و یا ین) در اختیار بانک‌ها قرار دادند. عدم اطمینان و ترس به بازارهای دیگر اعتباری هم کشیده شد و بحران مسکن در آمریکا از وام‌های درجه دو به بخش وام‌های «درجه یک» و «معمولی» که وام‌هایی با بازپرداخت مطمئن‌تری بودند هم سرایت کرد. سرمایه‌گذاران بزرگ در سهام سرمایه‌گذاری‌های مسکن و همچنین قسمتی از سهام گروه‌های بزرگ بانکی خود را در معرض فروش قرار دادند و همین امر باعث کاهش سریع قیمت سهام در بازارهای جهانی گردید. در نتیجه برای جبران خسارت ناشی از کاهش قیمت، سهام بیشتری در بازار جهانی عرضه شد و یک دستپاچگی عمومی در بازار بزرگ سهام دنیا به وجود آورد که این امر کاهش قیمت را دوباره تشدید نمود.

۲-۳. تبدیل بحران بانکی و پولی به بحران بورس

بسیاری از سرمایه‌گذاران که در بخش مسکن آمریکا سرمایه‌گذاری کرده بودند، سهام خود را در بازار اروپا و آسیا عرضه نمودند. به عنوان مثال سرمایه‌گذاران ژاپنی برای در امان ماندن از این بحران، سرمایه و اوراق خود را به ین تبدیل نمودند و این عمل افزایش چشمگیری را در ارزش ین ایجاد کرد که باعث به وجود آمدن ترس از کاهش صادرات گروه‌های بزرگ گردید. در نتیجه عرضه سهام این گروه‌ها در بازار

بالا رفت و سبب کاهش قیمت آنها شد. همچنین شاخص جهانی (کشورهای توسعه یافته) در سال ۲۰۰۸ به دلار آمریکا افت ۴۳ درصد را تجربه کرد و همین امر باعث از بین رفتن اطمینان و اعتماد سرمایه‌گذاران شد.

در این میان بانک اروپایی مجبور به مداخله و تزریق پول شد و بانک مرکزی اروپا ۳۰۰ میلیارد یورو اعتبار به بانک‌ها اختصاص داد. فدرال رزرو آمریکا نیز علاوه بر تخصیص ۱۰۰ میلیارد دلار، نرخ بهره تنزیل مجدد خود را کاهش داد. به این ترتیب، بحران که از آمریکا شروع شد به تمام بازارهای بورس سرایت کرد.

۳. تأثیر بحران بر اقتصاد ایران

بحران مالی می‌تواند از طریق دو کانال، پیوندهای پایه‌ای بین اقتصاد (مالی و واقعی) و عوامل غیر مرتبط با پیوندهای پایه‌ای به دیگر کشورها، در سطح منطقه‌ای و یا جهانی، سرایت کند. پیوندهای واقعی شامل تجارت و یا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است و پیوندهای مالی می‌تواند شامل سرمایه‌گذاران بین‌المللی که به متنوع‌سازی دارایی‌های مالی خود در سطح بین‌المللی پرداخته‌اند و همچنین اعطای وام‌های بانکی از منطقه‌ای به منطقه دیگر باشد.

عوامل غیر مرتبط با پیوندهای واقعی، کانال دیگری است که در سرایت بحران مؤثر می‌باشد و می‌تواند بحران را به سرعت در سطح منطقه و یا حتی جهان منتشر کند. از جمله این مسائل می‌توان انتظارات، پیش‌بینی‌ها و ترس از گسترده‌تر شدن بحران را حتی برای کشورهایی که پیوندهای محکمی با کشورهای بحران زده ندارند، نام برد.

به دلیل نقش کم‌رنگ ایران در بازارهای پولی و مالی جهانی و سهم ناچیز مشارکت در سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی^{۱۱} در نگاه اول به نظر می‌رسید که بحران بر اقتصاد ایران به ویژه بخش واقعی، تأثیر چشمگیری نداشته است. اما باروند جهانی شدن و حرکت به سمت یک اقتصاد باز هیچ‌کسوری نتوانسته است از خسارات ناشی از این بحران مصون بماند. حال که نزدیک به سه سال از شروع این بحران می‌گذرد، این سؤال مطرح می‌شود که بحران جهانی تا چه حد توانسته است بر اقتصاد ایران تأثیر بگذارد و در چه بخش‌هایی اثرگذاری آن پررنگ‌تر بوده است. تأثیرات بحران بر اقتصاد ایران را از چهار محور اساسی می‌توان مورد بررسی قرار داد.

۳-۱. پیامدهای کاهش قیمت نفت بر اقتصاد کلان کشور

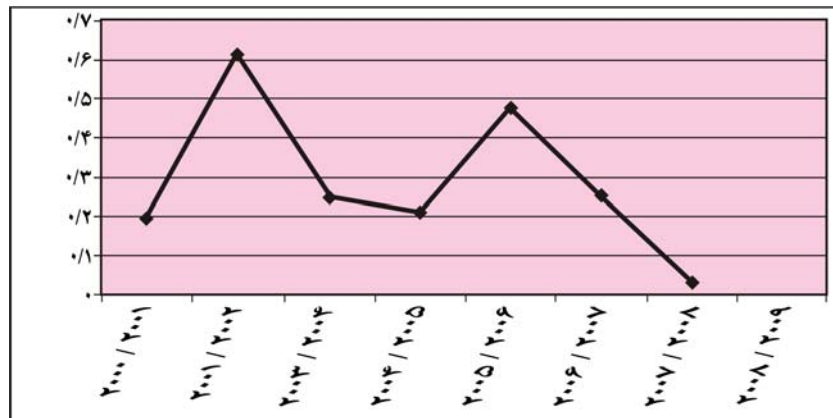
این بحران منجر به کاهش رشد در چین، هند و دیگر کشورهای توسعه یافته شد و تقاضای جهانی برای نفت را به سرعت کاهش داد و این امر نتیجتاً باعث کاهش در قیمت جهانی نفت شد. کاهش قیمت نفت، آن هم زمانی که قیمت کمتر از ۱۰۰ دلار برای آن پیش‌بینی نمی‌شد، اولین تأثیر را بر اقتصاد ایران بر جا گذاشت. از آنجایی که صادرات نفت خام تقریباً ۸۳ درصد کل صادرات کالا را در سال ۲۰۰۷ تشکیل داده است، کاهش قیمت نفت از ۱۳۰ دلار در ژوئیه ۲۰۰۸ به ۴۴ دلار در دسامبر همان سال و افزایش اندک آن در ژوئن ۲۰۰۹ به ۶۰ دلار به طور حتم می‌تواند از مهمترین نشانه‌های این بحران مالی در اقتصاد ایران باشد.

این امر آن بخش از هزینه‌های دولت که کاهش قیمت را پیش‌بینی نمی‌کرد، دچار مشکل ساخت و هزینه‌های جاری دولت را نیز تحت تأثیر قرار داد و به سرمایه‌گذاری‌های میان‌مدت و بلندمدت و ادامه تأمین مالی آنها آسیب وارد ساخت. هزینه‌های دولت در سال ۲۰۰۶ افزایشی معادل ۲۵/۱۵ درصد نسبت به سال قبل را نشان می‌دهد [نمودار شماره ۱(۱)]. افزایش در مخارج جاری دولت از جمله: افزایش در

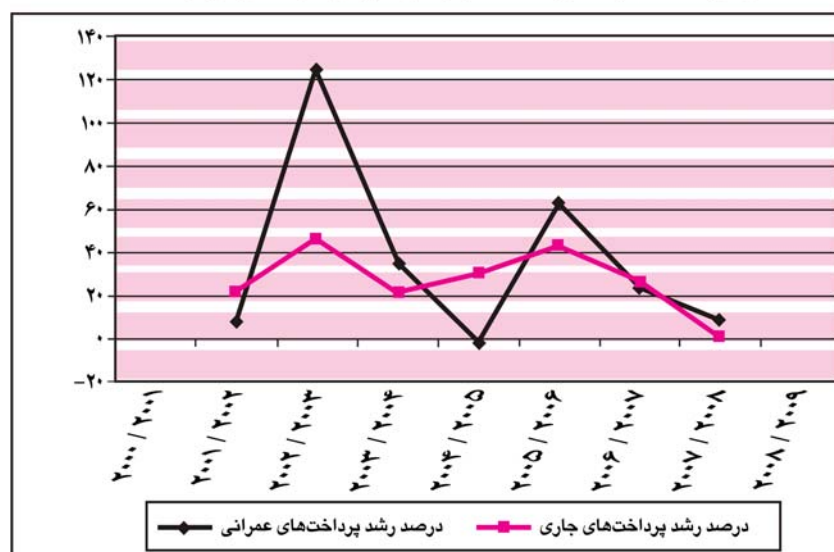
هزینه‌های تأمین اجتماعی، بخش‌های مذهبی و افزایش دستمزد کارمندان دولت و همچنین افزایش تخصیص اعتبارات به بخش‌های زودبازده را می‌توان از علل عمده افزایش شدید هزینه دولتی برشمرد. افزایش هزینه‌های دولت بدون یک برنامه‌ریزی دقیق و عدم پیش‌بینی از کاهش شدید قیمت نفت و نتیجتاً کاهش درآمدهای ارزی، دولت را در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ دچار مشکل ساخت و کسری بودجه جدی را بر اقتصاد کشور تحمیل کرد.

همان‌طور که نمودار شماره‌ی (۲) نشان می‌دهد، درصد تغییرات هزینه‌های جاری و عمرانی دولت از سال ۲۰۰۶-۲۰۰۷ روند نزولی داشته و این تغییرات به هم نزدیک شده است. نفت در اقتصاد ایران همیشه

نمودار (۱) درصد رشد هزینه‌های دولتی (عمرانی و جاری) ۲۰۰۸-۲۰۰۱



نمودار (۲) تغییرات هزینه‌های جاری و عمرانی دولت در ایران ۲۰۰۹-۲۰۰۱



نقش مهمی را ایفا نموده است و هنوز نتوانسته‌ایم وابستگی خود را به درآمدهای نفتی کاهش دهیم؛ از این رو، نوسان‌های قیمتی نفت نتوانسته است صدمات زیادی را بر اقتصاد ایران وارد آورد. در دوران بالا بودن قیمت نفت هزینه‌های دولتی به شدت افزایش داشته و تأثیرات ناشی از این افزایش، تأثیرات تورمی شدیدی را بر کشور تحمیل ساخته است [نمودار شماره (۳)].

هنگام افزایش قیمت نفت، دولت هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای خود را افزایش داده و این امر به هنگام کاهش قیمت منجر به یک فشار بر بودجه دولت شده و کسری بودجه شدیدی را بر دولت تحمیل می‌کند. این مسئله همیشه مطرح می‌شود که تا چه حد درآمدهای نفتی نتوانسته‌اند به یک رشد پایدار اقتصادی کمک کنند.



استفاده از درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت بدون یک آینده‌نگری دقیق و مدیریت صحیح می‌تواند مانند یک تیغ دو لبه عمل کند و مانع حرکت به سمت رشد و توسعه شود و همچنین کاهش نرخ بهره در سال ۲۰۰۷ از ۱۴ درصد به ۱۲ درصد در مقابل تورم ۲۰ درصد نرخ واقعی بهره را به ۳- درصد کاهش داد.

۲-۳. پیامدهای کاهش قیمت مواد اولیه

بحران از طریق کاهش قیمت مواد اولیه تأثیری مستقیم بر صنایع ایران داشته است. از نشانه‌های بارز این بحران از کار افتادگی بخش معدن در ایران به دلیل سقوط مواد اولیه بوده است. قیمت فلزات به یک سوم در سال ۲۰۰۸ نسبت به سال ۲۰۰۶ رسید و در پی این کاهش قیمت بنگاه‌ها و صنایع واسطه‌ای مربوط به بخش معادن دچار مشکل شده‌اند. به علاوه از یک طرف کاهش قیمت مواد اولیه، از جمله کاهش قیمت جهانی فولاد و مواد پتروشیمی، توان رقابتی کشور را در مقابل دیگر کشورهای صادرکننده تضعیف نمود و از طرف دیگر، به دلیل محدودیت اعتبارات از طرف دولت بر اثر بحران، این بخش نتوانست تدابیر لازم برای مقابله با صدمات وارده اتخاذ نماید.

اگر چه به نظر می‌رسد کاهش قیمت مواد اولیه پس از بحران در جهت منافع برخی از صنایع (که به مواد اولیه وارداتی نیاز دارند) بوده است، اما در مجموع کاهش قیمت جهانی در صنایعی همچون اتومبیل‌سازی دارای تأثیری منفی بوده است.

تأثیر این بحران را بر صنعت خودروسازی کشور به عنوان یک صنعت بزرگ و مطرح در ایران نمی‌توان نادیده گرفت. «تأثیر پذیری بیشتر صنایع خودروسازی کشور از بحران مالی جهانی و تشدید رکود حاکم بر خودروسازان داخلی موجب شد تا علاوه بر کاهش تقاضا برای تولیدات این شرکت‌ها در بازار داخلی، قیمت خودروهای صادراتی نیز تا حد قابل توجهی کاهش یابد». علاوه بر اینکه این صنعت برای تأمین نقدینگی خود با مشکل مواجه شده و بحران رقابت خودروسازان ایرانی را در بازارهای بین‌المللی سخت‌تر از قبل نموده است، آمار گمرک ایران در بهار ۲۰۰۹ نسبت به زمان مشابه در سال گذشته کاهش ۶۸ درصد را در صادرات خودرو نشان می‌دهد. همچنین قیمت هر خودروی صادراتی در همین زمان نسبت به مدت مشابه سال گذشته با کاهش ۴۱/۰۴ درصد مواجه بوده است.

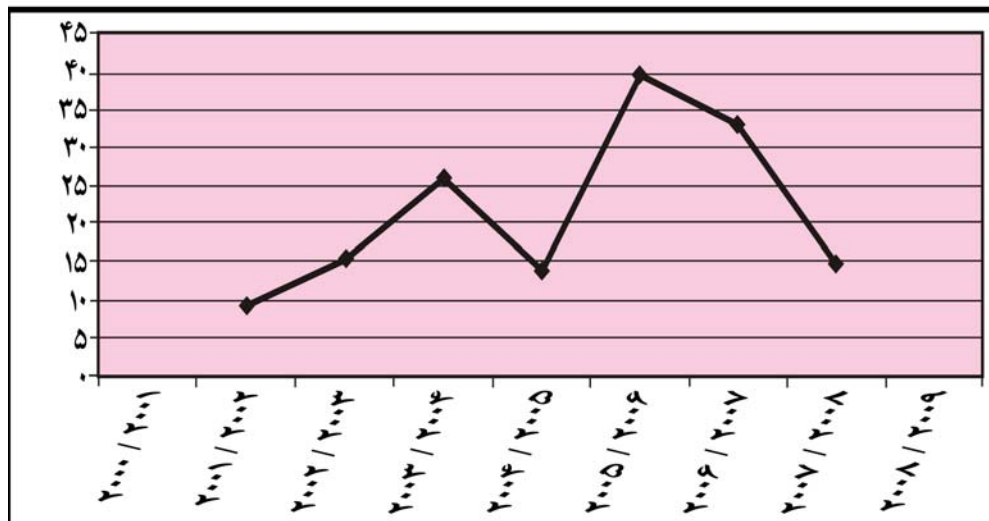
۳-۳. بحران منطقه و تأثیر آن بر اقتصاد ایران

صادرات غیر نفتی همیشه به عنوان مسئله مطرح شده و توسعه آن موتور رشد و توسعه بوده است

وروند صادرات غیر نفتی بین سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۷ روندی رو به رشد بوده است. نمودار شماره‌ی (۴) روند نزولی صادرات غیر نفتی را از سال ۲۰۰۷ به خوبی نشان می‌دهد.

جدول شماره‌ی (۱) به ترتیب ۱۰ کشور را نشان می‌دهد که بالاترین سهم را از صادرات غیر نفتی، در سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸ داشته‌اند. در این جدول امارات متحده عربی از بزرگترین شرکای تجاری ایران به شمار

نمودار (۴) درصد تغییرات صادرات غیر نفتی



آمده و از جمله کشورهایی بود که بحران توانست خسارات زیادی را بر اقتصاد این کشور وارد سازد و آن را دچار رکود و بیکاری نماید.

همچنین بحران تأثیرات چشمگیری را بر اقتصاد کشورهایی همچون چین و هند گذاشته است که از شرکای مهم تجاری ایران می‌باشند و تقاضای این کشورها را چه برای نفت و چه برای کالاهای غیر نفتی به شدت کاهش داد. به علاوه بروز بحران در کشورهای اروپایی، کاهش خرید ۸ درصد را نشان داد. این

موارد توانست روند صادرات غیر نفتی ایران را نزولی سازد و از درآمدهای ارزی ایران بکاهد. همچنین بحران جهانی به دلیل پیش‌بینی‌ها و انتظارات توانست بر انعقاد قراردادهای دریایی ایران با سایر کشورها تأثیر بسزایی داشته باشد.

۳-۴. تأثیر بحران بر بازار بورس ایران
بازار بورس در ایران نیز با وجود همبستگی کم با بازارهای جهانی از این بحران مصون نماند و به طور غیر مستقیم از خسارات این بحران متأثر شد. کاهش قیمت جهانی نفت و فلزات از قبیل مس و فولاد و مواد پتروشیمی باعث به وجود آمدن سیر نزولی و افول شدید قیمت‌ها در بازار بورس تهران در اوت ۲۰۰۸ شد. نمودار شماره (۵) شاخص بورس تهران

جدول (۱) ۱۰ کشور به ترتیب بالاترین سهم از صادرات غیر نفتی ایران (۲۰۰۸-۲۰۰۷)

کشور	درصد سهم صادرات غیر نفتی در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷
امارات متحده عربی	۰/۱۳
عراق	۰/۱۱
چین	۰/۰۷۷
ژاپن	۰/۰۵۷
هند	۰/۰۵۲
افغانستان	۰/۰۳۶
ایتالیا	۰/۰۳۲
آلمان	۰/۰۲۳
آذربایجان	۰/۰۲۱
عربستان سعودی	۰/۰۱۹

را از اکتبر ۲۰۰۸ تا مارس ۲۰۰۹ نشان می‌دهد. این روند نزولی تا اکتبر نیز ادامه داشته است (این روند از اواسط اکتبر به دلیل ورود شرکت‌های دولتی مثل بیمه‌ها سیری صعودی به خود گرفته است).

نمودار (۵) شاخص بورس تهران



۴. نتیجه‌گیری

بحران جهانی ۲۰۰۷ از عدم انضباط دقیق در سیستم بانکی ناشی شده است و حاکی از آن بود که تا چه اندازه سیستم بازار آزاد می‌تواند آسیب‌پذیر باشد. اگرچه اقتصاددانان در سال‌های اخیر ابزارهای بازار آزاد را از مصداق‌های حرکت موتور توسعه اقتصادی بر شمرده‌اند، اما وجود سیستم کنترلی و نظارتی دقیق بر چگونگی عملکرد این ابزارها امری ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، باید سیستم هشدار دهنده‌ای طراحی شود که بتواند علائم بروز هر گونه انحراف و خارج شدن از حالت تعادل را آگاهی دهد و وضعیت را به حالت تعادلی جدید راهنمایی کند.

بحران اخیر در بخش مسکن آمریکا توانست تمامی بخش‌های اقتصادی این کشور را تحت تأثیر قرار دهد و با سرعت به دیگر کشورهای توسعه یافته نیز سرایت کند و در حقیقت این امر توانی بود که کشورها برای جهانی شدن و حرکت آزادانه سرمایه پرداخت کردند. شاید به نظر می‌رسد که بحران در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران تأثیر کمتری داشته است، اما حرکت اقتصاد به سمت جهانی شدن و به هم تنیده شدن اقتصاد کشورها با یکدیگر این فرضیه را کمرنگ‌تر می‌کند.

وابستگی شدید اقتصاد ایران به نفت و عدم برنامه‌ریزی مناسب برای جلوگیری از تأثیرات نوسان قیمت‌ها، زیان‌های شدیدی بر اقتصاد کشور تحمیل کرده است که به هنگام بالا بودن قیمت‌ها افزایش مخارج دولت و به هنگام کاهش باعث نیمه تمام ماندن طرح‌ها می‌شود و یا دولت را در تأمین مالی هزینه‌های جاری خود دچار مشکل می‌کند. در ایران بازارهای مالی چندلایه و توسعه یافته وجود نداشته و ارتباطات مالی کشور بیشتر از طریق مراودات بانکی اعمال شده است و می‌توان این گونه استنباط کرد که تأثیر بحران از طریق کانال مالی و از طریق سرمایه‌گذاری خارجی تأثیر چندانی نداشته است، اما این بحران توانست اقتصاد ایران را از طریق مراودات و کانال‌های تجاری تحت تأثیر قرار دهد. عواملی همچون انتظارات و ترس از آینده، تأثیرات منفی را چه در سطح داخلی از طریق محدودیت در سیستم اعتباردهی کشور و چه در سطح منطقه‌ای، به خصوص مجاورت با کشورهای متحده عربی، ایجاد کرده است.

پانوشته‌ها:

* عضو هیئت علمی پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی ج.ا.ا.

- 1- HSBC
- 2- IKB
- 3- Bear Stearns
- 4- Macquarie
- 5- Dow Jones
- 6- CAC
- 7- Nikkei
- 8- Ftst
- 9- Dax
- 10- Lehman Brothers.
- 11- Securitization.
- 12- Collateralized Debt Obligations (CDO).
- 13- Special purpose vehicle SPVs are legal structures that include incorporated companies, master trusts and conduits.
- 14- The Senior tranche, the Mezzanine tranche and the Equity.

۱۵- پذیره نویسی سهام

- 16- Subprime.
- 17 -Standard & Poor's (S&P).
- 18- Investment trust.
- 19- Mortgage loan.
- 20- American Home Mortgage.

۲۱- در میان کشورهای منطقه در سال ۲۰۰۷ فقط سهم قطر از سرمایه‌گذاری‌های خارجی ۱۱۳۸ میلیون دلار در مقابل ۷۵۴ میلیون سهم ایران بوده است.

منابع و مأخذ

- فارسی:

۱- خودروسازان ایرانی در گرداب بحران جهانی. ۷ تیر ۱۳۸۸.

http://www.carx1.com/section/full/sub_section/articles/id/406

۲- تدبیر ایرانی در بحران جهانی. (۲۰ مهر ۱۳۸۷). روزنامه سرمایه، شماره ۸۵.

۳- مرتضی، نادری. (۱۳۸۶). توسعه بحران‌های مالی و رشد اقتصادی، مقایسه تطبیقی وضعیت ایران در یک مطالعه جهانی، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.

- انگلیسی:

- 1- Bourven Monique & Yves Zehr. (2009). La crise bancaire et la reggulaon financiere, Conseil economique social et environnemental, N° 06, mars.
- 2- Chavigné Jean-Jacques & Filoche Gérardf (2007) La crise financière et ses enseignements, Extrait du Démocratie & Socialisme, août From <http://www.democratie-socialisme.org/spip.php?article1207>.
- 3- Coville, Thierry.(2009). L'Iran face à la crise financière. Département Moyen-Orient/Maghreb, Perspectives MOM, Mai.
- 4- Jorion, Paul .(2007). *Vers la crise du capitalisme américain?* La Découverte, Paris.